

دلالت‌های فلسفه پست مدرنیسم و چالش‌های آن در

نظام تعلیم و تربیت

دورانعلی محسنی^۱

چکیده

پست‌مدرنیسم پدیده‌ای تقریباً نوظهور است که پس از مدرنیسم در دنیای غرب اتفاق افتاد. این جریان فکری در عرصه‌های مختلف، از جمله عرصه تعلیم و تربیت، خود را نشان می‌دهد. ممکن است پیامدهای مثبتی در این عرصه داشته باشد؛ اما چالش‌هایی را در نهاد آموزشی نیز با خود آورده است. ما در این تحقیق کوشیده‌ایم که ضمن اشاره به تأثیرات مثبت پست‌مدرنیسم، به این پرسش که چالش‌های جریان پست‌مدرنیسم در تعلیم و تربیت چیست؟ پاسخ بدهیم. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که چالش در اهداف، هم‌سطحی معلّمین با متعلّمین، برجسته‌سازی تفاوت‌ها و کم‌توجهی به شباهت‌ها، تأکید بر گفتمان انتقادی و عدم توجه به عواقب آن، واپس‌گرایی، نفی الگو در تربیت پست‌مدرنیسم و آنارشیزم آموزشی برخی از این چالش‌های پست‌مدرنیسم است که قابل طرح و بررسی است. کوشیده‌ایم از مبانی فلسفی پست‌مدرنیسم، دلالت‌هایی را در عرصه تعلیم و تربیت به دست آوریم.

کلیدواژه‌ها: فلسفه پست‌مدرنیسم، دلالت‌های پست‌مدرنیسم، چالش‌های پست‌مدرنیسم، تعلیم و تربیت

۱ ماستر علوم تربیتی، استاد دانشکده علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان. فارغ التحصیل سطح ۴ حوزه علمیه.

ایمیل: alimohsenilalakhel@.com



مقدمه

یکی از پدیده‌های قرن حاضر، جریان تفکر فلسفی پست‌مدرنیسم است که در جهان معاصر در محافل فکری و فلسفی مطرح است. این جریان مبانی فکری ویژه‌ای دارد که با رویکرد انتقادی از فلسفه مدرن و تفکر مسلط بر دنیای غرب، پایه‌ریزی شده است. بدون تردید تفکر پست‌مدرنیسم در عرصه‌های مختلف زندگی بشر امروز، از جمله در حوزه تعلیم و تربیت، تأثیراتی داشته است. همان‌طور که پست‌مدرنیسم در واکنش به تفکر مدرن پایه‌ریزی شده و رسالت خود را حل مشکلات و معضلات ناشی از مدرنیته می‌داند، طبیعی است که نظام تعلیم و تربیت پست‌مدرنیسم نیز باید تلاش نماید که گره از مشکلات مطرح در درون خویش را بگشاید (نوذری ۱۳۸۵: ۱۹۱). مشکلات ناشی از مدرنیته و نواقص و کمبودهای خود را حل نماید. دغدغه آنان، ناظر بر کاستی‌های نظام پیشین و تجربه‌های ناموفق آن است که باید نظامی را پایه‌گذاری کرد که کارآمد و به‌دوراز نارسایی‌ها و نواقص باشد؛ اما با تأمل و دقت در اظهارات فیلسوفان و مربیان پست‌مدرنیسم و علی‌رغم رویکرد انتقادی آن به نظام فلسفی مدرنیسم، مشکلات و کاستی‌های جدی نیز در نظام تعلیمی پست‌مدرنیسم به چشم می‌خورد. در این مقاله تلاش شده که ضمن اشاره به نقاط قوت دلالت‌های فلسفه پست‌مدرنیسم در حوزه تعلیم و تربیت، چالش‌ها و نقص‌ها و عیب‌های آن در مسائل تربیتی و آموزشی بیان شود.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. چالش

یکی از واژه‌هایی که به‌تازگی در ادبیات و مباحث اجتماعی در جامعه کاربرد فراوانی پیدا کرده است، واژه «چالش» است. این واژه در لغت‌نامه‌های فارسی ضبط و معنی شده است؛ اما کاربرد رایج و امروزی آن، با معانی لغت‌نامه‌ای آن تفاوت دارد. غالباً «چالش» را معادل Challenge تلقی می‌کنند، حال آنکه تأملی در کاربرد این واژه در متون و محاورات، نشان می‌دهد که معانی متفاوت و مختلفی از این لفظ موردنظر بوده که با معنای Challenge انطباق کامل ندارد. بنابراین تحدید و تنقیح معنای «چالش»، به‌ویژه برای کاربرد در مباحث



و پژوهش‌هایی که به‌منظور بررسی «چالش‌ها» در عرصه‌های گوناگون انجام می‌شود، ضروری به نظر می‌رسد. چنان‌که بدون آن، موضوع و محور اصلی پژوهش مبهم خواهد بود؛ اما فرهنگ لغات BBC، واژه Challenge را چنین معنی کرده است:

1. A Challenge is something new and difficult which will require great effort and determination.
2. A Challenge to something is a questioning of its truth, value, or authority (London, 1993).

بنابراین Challenge به «وضعیت و پدیده‌ای جدید و دشوار که مواجهه با آن تلاشی سخت و تعیین‌کننده را ایجاب کند» اطلاق می‌شود و در حالت مصدری، به معنی «زیر سؤال بردن و ایجاد تردید در امری از جنبه حقیقت، ارزش یا قدرت و توان آن است». تأمل در کاربرد واژه چالش در متون فوق، نشان می‌دهد که معانی زیر از واژه مذکور مورد توجه بوده است:

تعارض، جدال و تهافت، آسیب و آفت، کشمکش، تناقض، تقابل «مانع» و «مشکل»، سؤال، بحران، معضل، مسئله، کاستی‌ها، آسیب‌ها و معضلات. با توجه به مفاهیم متعدد چالش، منظور ما در نوشته حاضر بیشتر مفهوم کاستی و آسیب و آفت و مفاهیم نزدیک به آن است.

۱-۲. پست مدرنیسم

اصطلاح پست مدرن که به‌عنوان وجه ممیز عرصه معاصر از عرصه مدرن فهمیده می‌شود، ظاهراً اولین بار در ۱۹۱۷ به‌وسیله فیلسوف آلمانی رودلف پانویس برای توصیف هیچ‌گرایی فرهنگ غربی قرن بیستم، به کار رفت. این واژه مجدداً در ۱۹۳۴ در آثار منتقد ادبی اسپانیایی فدریکو اونیس در اشاره به واکنشی علیه مدرنیسم ادبی ظاهر شد. در ۱۹۳۹ این اصطلاح به دو طریق متفاوت در انگلستان به کار گرفته شد: توسط برنارد، برای به رسمیت شناختن شکست مدرنیسم دنیوی و بازگشت به مذهب و توسط آرنولد توین‌بی، برای اشاره به ظهور جامعه توده‌ای پس از جنگ جهانی اول که در آن طبقه کارگر اهمیتی بیش از طبقه سرمایه‌دار پیدا کرد.



۲. ویژگی‌های پست مدرنیسم

پست مدرنیسم دارای ویژگی‌هایی است که عبارت است از تأکید بر «زبان». زبان برای پست مدرنیسم بسیار مهم است و آن را تقریباً در جای عقل می‌نشانند. می‌گویند درواقع اندیشه و حتی ذهنیت انسان را باید برحسب زبان توضیح داد. زبان ابزار صرف ارتباطی نیست، بلکه زبان همه چیز است. انسان‌ها برحسب زبان ذهنیت می‌یابند و توسط زبان فکر می‌کنند. نفی «کلیت‌گرایی» از خصیصه دیگر پست مدرنیسم است. طرفداران آن معتقدند، آنچه را ما به عنوان کلی بیان می‌کنیم، فقط یک نام است که به کار می‌بریم. درواقع جهان متنوع و متکثر است. استقبال لیوتار از «نام‌گرایی»، نشان‌دهنده گریز از کلیت نگری و کلیت گرایی است. او می‌گوید: «بگذارید علیه کلیت وارد جنگ شویم. بیایید شاهدانی بر این امر غیرقابل مشاهده باشیم. بیایید تفاوت‌ها را برجسته‌سازیم و شکوه نام را حفظ کنیم» (فراهانی فرمی‌ه‌نی، ۱۳۸۳: ۲۱). «نفی فراروایت‌ها» یعنی روایت داستان، قصه و سخنی که فراتر از داستان و روایت‌های دیگر باشد و به همه گفتمان دیگر مشروعیت ببخشد و قادر به ارزیابی توجیه و تحلیل همه داستان‌های دیگر به منظور آشکار ساختن معنای حقیقی آن‌ها باشد، وجود ندارد. «غیریت» نیز از ویژگی پست مدرنیسم است که بی‌ارتباط با نفی کلیت‌گرایی نیست. این مفهوم اشاره به «دیگری» دارد و بر اهمیت قائل شدن به دیگران تأکید می‌کند و به طور کلی فرهنگ‌های مختلف و تنوع فرهنگی مطمح نظرشان است (مجموعه مقالات ۱۳۸۸: ۱۰۵۳).

پست مدرنیسم ایده «پیشرفت گرایی» (نوذری، ۱۸۹) را نیز به شدت نقد نموده و به غایت‌گرایی تاریخ معتقد نیست. پست مدرنیسم‌ها می‌گویند: «الزاماً آینده بهتر از حال و حال بهتر از گذشته نخواهد بود». ارج نهادن به «تمایز» از موضوعات مورد تقدیس پست مدرنیسم است. بر این باورند که چون میان انسان‌ها از لحاظ وضعیت ظاهری، اجتماعی، اعتقادی و اقتصادی، تفاوت وجود دارد، باید به تمایز میان آن‌ها ارج نهاد. اعتقاد به «محور بودن طبیعت در مقابل انسان» یکی دیگر از ایده‌های متفکران پست مدرنیسم است. اینکه انسان در مرکز استفاده در جهان است و طبیعت ابزاری در دست او است، موردپذیرش نیست؛ زیرا این نگرش موجب انهدام منابع طبیعی نظیر جنگل‌ها، مراتع،



تخریب محیط‌زیست، محدود شدن فضای سبز، آلودگی هوا و آب کره زمین شده است. «نسبت گرایی» افراطی یکی دیگر از خصیصه پست مدرنیسم است که می‌گویند حقیقتی وجود ندارد. ما هستیم که حقیقت را وضع می‌کنیم. مرگ خدایان، نابودی دین و ارزش‌ها از مسایلی است که شالوده فکری پست مدرنیسم را تشکیل می‌دهد. نباید این مسئله نادیده گرفته شود که مدرنیسم در نظام تعلیم و تربیت آثار سودمند و مفیدی نیز داشته است. شنیدن صداهای مختلف و فرهنگ‌های گوناگون، برقراری رابطه عمیق با دیدگاه‌های مختلف، تربیت شهروندان انتقادی، پرسشگری و نقادی در تربیت، بها دادن به دانش عملی، توجه به گفتمان در فرایند تحصیل، برخی از این مفاهیم است که از اظهارات فیلسوفان پست مدرنیسم استنتاج می‌گردد.

ظاهر ادعا و اظهارات فیلسوفان این جریان و استنتاج از گفته‌های آن در امر آموزش برای افراد خسته از عوارض پدیده مدرنیسم و کاستی‌های فراوان آن، سبب شده که پست مدرنیسم طرفدارانی برای خود پیدا نماید. آن‌ها امیدوارند که پست مدرنیسم، بتواند برزخم انسان خسته و مجروح، مرهمی بگذارد و انسان به اهداف شایسته و منزلت خویش برسد. طبیعی است که نظام تعلیم و تربیت پست مدرنیسم نیز باید تلاش نماید تا گره از مشکلات مطرح در درون خویش را برطرف نماید. مشکلات ناشی از مدرنیته و نواقص و کمبودهای خود را حل نماید. دغدغه شأن این مسئله باشد که با توجه به کاستی‌ها و کمبودی‌های نظام پیشین و تجربه‌های ناموفق آن، نظامی را پایه‌گذاری نماید که کارآمد و به‌دوراز نارسایی‌ها و نواقص باشد. پست مدرنیسم کوششی برای بازشناسی معضلات و بن‌بست‌های تعلیم و تربیت است؛ اما با تأمل و دقت در اظهارات فیلسوفان و مریبان پست مدرنیسم و علی‌رغم رویکرد انتقادی آن به نظام فلسفی مدرنیسم، مشکلات و کاستی‌های جدی نیز در نظام تعلیمی پست مدرنیسم به چشم می‌خورد.

۳. چالش‌های نظام تعلیم و تربیت پست مدرنیسم

با توجه به اینکه اظهارات فیلسوف‌ها پست مدرنیسم از سویی با هم اختلاف دارند و در برخی موارد متناقض است و از سویی در مسائل تربیتی صریحاً اظهاراتی در دسترس



ما نیست، لذا ناچاریم از لا بلای سخنان فیلسوفان در عرصه تعلیم و تربیت، مباحثی را استنتاج کرده و چالش‌های را از گفتار آن‌ها صید نموده، بررسی و تحلیل کنیم.

۳-۱. چالش در اهداف

هدف نقطه‌ای است که انسان به طرف آن حرکت می‌کند. در نظام تعلیمی پست‌مدرنیسم، به دلیل تناقض‌های صاحب‌نظران و مربیان آن در مسائل مختلف و عدم مجموعه منظم و منسجم تعلیم و تربیت، سخن گفتن از هدف‌های تربیتی و به نقد پرداختن آن بسی مشکل است؛ اما از لا بلای سخنان و اظهار نظر اندیشمندان آن‌ها می‌توان هدف‌های از قبیل، تربیت شهروندان انتقادی، دموکراسی رادیکال به منظور برقراری رابطه عمیق با دیدگاه‌های مختلف، تأکید و توجه به گفتمان سازنده که در کلاس درس جهت ساختن دانش و نه به قصد اثبات دانش صورت می‌گیرد و تأکید بر «تفاوت»، تحمل اختلاف و بردباری به عنوان هدف‌هایی تربیتی پست‌مدرنیسم به حساب می‌آید؛ اما لایه زیرین گفته‌های مربیان و فیلسوفان این جریان را واکاوی نماییم، اصولاً برای نظام تربیتی پست‌مدرنیسم نمی‌توان اهداف ثابتی در نظر گرفت از نظر فلسفی و انسان‌شناختی، پست‌مدرنیسم‌ها دچار تناقض است؛ زیرا فیلسوفان این جریان نه برای انسان، ذات دایمی قائلند و نه امر ثابتی برای امور، نه معتقد به حقیقتند و نه قائل به امکان دسترسی به آن. از نظر مربیان پست‌مدرن اصولاً امکان طرح و اجرای یک برنامه فراگیر و نظام‌یافته برای رشد و تربیت انسان‌ها وجود ندارد. از این رو پیشنهاد اهداف خاصی را هم برای تعلیم و تربیت نباید داشت. آموزش پست‌مدرنیسم نه به گذشته توجه دارد و نه چشم به آینده. آنچه مهم است «حال» است و زمانی که در آن ایستاده است تصویر هدف‌گزاری برای چنین نظامی امر دشوار و ناشدنی به نظر می‌آید.

۳-۲. هم‌سطحی معلمان با متعلمین

جایگاه معلم در نظام تعلیم و تربیت، چیزی نیست که کسی بتواند به انکار آن بپردازد. معلم یکی از عناصر و عوامل بسیار مهم و تأثیرگذار در فرایند تعلیم و تربیت است. در منطق و نظام اسلامی، معلم و مربی جایگاه بسیار با منزلت و پر اهمیت دارد. خداوند اولین و کامل‌ترین و تأثیرگذارترین مربی است و رسول مکرم اسلام^(ص) در ردیف بعد از او و امامان



معصوم^(۲) در رتبه بعدی هستند که منزلت و موقعیت درخشان و ممتازی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی دارند. در فرهنگ ما نقش معلّمی همان نقش انبیا است و شغل معلّمی شغل انبیا تلقی می‌شود:

آموزگار اگرچه خداوندگار نیست بعد از خدای برتر از آموزگار نیست
آموزگار خلقت انسان نمی‌کند کاین نقش جز به عهده حق واگذار نیست
لیکن به کار تربیت روح آدمی آموزگار خوب کم از کردگار نیست
(نوری ۱۳۸۲: ۲۲۹)

پست مدرنیسم نیز به کنار گذاردن معلّم نمی‌اندیشد؛ اما نقش آن را خیلی برجسته هم نمی‌بیند. این جریان معتقد است که تغییرات به وجود آمده در روش‌های آموزش و یادگیری و فناوری پیشرفته، انتقال و تبادل اطلاعات از طریق رایانه و اینترنت و غیره منجر به هم‌سطحی معلّم با فراگیران شده است. «معلّم آن چیزی که در کلاس می‌گوید، به اندازه چیزی است که دانش‌آموز می‌گوید. در چنین مدرسه‌ای نقادی از همه عناصر درون و بیرون مدرسه دیده می‌شود. بدون ساخت، بدون مرز، بدون رده‌بندی قدرت، بدون اصل قطعی، بدون برنامه درازمدت که کاملاً درهم‌پیچیده است» (پور شافعی و آرین، ۱۳۸۸: ۱۰۶۵). البته جای تردید نیست که امروزه تکثر رسانه و در دسترس بودن تکنولوژی، موجب شده که در سطح آگاهی و شناخت متعلمان و فراگیران، تحولی چشمگیر و وسیعی به وجود بیاید. نحوه یادگیری، تسهیل یافته است. ابزار تسهیل کننده روز به روز بیشتر می‌شود. فرصت‌ها و موقعیت‌های زیادتری فراهم شده است. دانش‌آموزان امروزی با دانش‌آموزان قرن گذشته از نظر شناختی و آگاهی قابل مقایسه نیستند؛ اما این به معنای هم‌سطحی معلّم و دانش‌آموزان هم نیست؛ زیرا معلّمین از دانش بیشتر، تجربه زیادتر، مهارت بهتر و اطلاعات بیشتری برخوردارند.

ازاین‌رو این ادعا پست مدرنیسم به طور عام و کلی نمی‌تواند قابل قبول باشد. این سخن از حیث واقعیت خارجی خیال‌بافانه می‌نماید. گذشته از آن مگر همه دانش‌آموزان در تمام نقاط جهان دسترسی به امکانات و وسایل و استفاده از رسانه و فرصت‌های برابر دارند تا



این چنین ادعای لباس حقیقت بیوشد؟ لذا کلیت مسئله قابل قبول نیست. به علاوه معلّم نیز در همان جامعه مدرنیسم زندگی می‌کند و از امکانات موجود بهره‌مند بوده و مشغول کسب اطلاعات و دانش جدید است. آن‌ها نیز در حال حرکت و پیشرفت است نه در حال سکون و ایستا و اگر چنین است، نمی‌تواند این سخن پست مدرنیسم مورد پذیرش باشد.

از طرفی با این نگاه این برداشت نیز ناصواب نخواهد بود که هم سطحی در منزلت و شأن نیز باید منظور نظر باشد. احترام و منزلت معنوی و مقام والای آن نیز اگر تنزل یافته تلقی شود استبعاد ندارد. نگرش هم سطحی علمی، یکسانی معلّم با دانش‌آموز را در شأن و منزلت نیز به همراه دارد که خود از نظر اخلاقی و رفتاری چالش‌های را در پی خواهد داشت. در نظام الهی، معلّم از شأن و مقام بسیار ارجمند و بالای برخوردار است و این یک نقطه قوت در نظام آموزش و پرورش و پرورش و حیانی است.

۳-۳. برجسته‌سازی تفاوت‌ها و کم توجهی به شباهت‌ها

مسئله تفاوت در مفهوم عام از مسایلی است که پست مدرنیسم مورد تأکید و توجه زیادی قرار داده است. تفاوت در مورد فرهنگ‌ها و ارزش‌ها، تفاوت عقاید و سنت‌ها، مورد توجه اکید پست مدرنیسم است. آن‌ها می‌گویند باید به دانش‌آموزان کمک نمود که به توجه به تفاوت‌ها بپردازند. به هر موردی که متمایز و متفاوت از دیگری است، باید حساس باشد و همین نقطه تمایز و تفاوت را مرکز توجه قرار داده و روی آن تأکید ورزند. هر چیزی که همسان و شبیه هم است، ارزش آنچنانی ندارد.

بررسی تفاوت‌ها و نظام‌های تفاوت به عنوان یک هدف تربیتی، باید به دانش‌آموز کمک کند تا نسبت به تفاوت‌های مهمی که قبلاً از کنار آن‌ها بی‌توجه می‌گذشتند، حساس شوند (فرمی‌هنی فراهانی، ۱۳۸۳: ۱۳۵). در رویکرد پست مدرنیسم، شنیدن صدای دیگران از اهمیت زیادی برخوردار است. تعلیم و تربیت مطلوب، تربیتی است که در آن صداهای دیگر هم شنیده می‌شود. در جوامعی که گرایش به تنوع فرهنگی دیده می‌شود، کوشش بر آن است که متون درسی، متونی باشد که در آن رد پای گرایش‌های مختلف فرهنگی منعکس شود. تعبیر دیگر در این مورد «pedagogy of borders» است؛ یعنی تربیتی که معطوف به شناخت مرزها، دیدن تفاوت‌ها و دریافتن آن‌ها است (باقری، ۱۳۸۶: ۴۲۵).



یک روی این سخن بسیار پرجاذبه است. به‌ویژه برای جوامعی که به خورده فرهنگ‌ها توجه نمی‌شود، صدای آن‌ها شنیده نمی‌شود. ارزش‌های فرهنگی آن‌ها در زیر چرخ‌های سنگین فرهنگ غالب و مسلط یک جامعه له شده به باد فراموشی سپرده می‌شود. این رویکرد می‌تواند وسیله باشد تا جامعه چند فرهنگی و چند صدایی فرهنگی، به وجود آید. ارزش‌های دیگران با اهمیت و ارزشمند تلقی شود؛ اما روی دیگر این سخن نیز نباید از نظر و دقت‌ها دور ماند و آن توجه به اشتراکات است.

پست مدرنیسم تأکید قاطع بر تفاوت‌ها و اختلاف‌ها در زمینه تعلیم و تربیت و آموزش می‌کند که به نظر می‌رسد تا حد افراط شده باشد؛ زیرا تشابهات نیز مانند تفاوت‌ها نباید نادیده گرفته شود. به عبارت بهتر ما نباید در هر یک از دو طرف (تفاوت‌ها و تشابهات) راه افراط را بپیماییم. توجه و عنایت به تشابهات نیز آثار مهم تربیتی دارد. اینکه ما احساس کنیم با هم‌نوعان خود دارای تشابهات و نقاط مشترک هستیم، احساس نزدیکی و همبستگی می‌نماییم. انسان‌ها از دید گاه فرهنگ الهی، مجموعه درهم تنیده و دارای نقاط مشترک بسیاری است. همین اشتراکات، باعث انسجام و همبستگی جامعه انسانی می‌گردد.

تأکید بر تفاوت‌ها و برجسته‌سازی عدم اشتراکات انسان‌ها با یک دیگر، باعث احساس واگرایی و گسست اجتماعی خواهد شد که به نظر می‌رسد به صلاح انسان نباشد. بنابراین می‌توان گفت یکی از چالش‌ها و کاستی‌های نظام تعلیم و تربیت، تأکید بیش از حد بر جنبه‌های افتراقی و تفاوت‌ها است که خود می‌تواند عوارض ناگواری را برای جامعه انسانی در پی داشته باشد. ما معتقدیم نظام هستی در عین تکثر و تعدد و تمایز، به وحدت خواهد رسید و سرانجام هستی برگشت به وحدت است و جهات افتراق و تفاوت‌ها و واحدهای پراکنده، اعتباری است.

۳-۴. تأکید بر گفتمان انتقادی و عدم توجه به عواقب آن

از مفاهیم اساسی و رویکرد جدی در آموزش پست مدرنیسم تأکید بر «گفتمان انتقادی» است. یکی از اهداف تعلیم و تربیت از نظر پست مدرنیسم این است که به دانش‌آموزان فرصت لازم داده شود تا آن‌ها بتوانند ظرفیت انتقادی خود را برای مبارزه و تغییر صور سیاسی اجتماعی موجود - به جای سازگاری صرف - گسترش دهند. این نوع تعلیم و تربیت

باید به جای تربیت «شهروندان صرفاً خوب»، به تربیت شهروندان انتقادی همت گمارند؛ شهروندانی که به درک و تشخیص تناقض‌ها، نابرابری‌های اجتماعی و سلطه قادر باشند (خسرو باقری، ۱۳۸۶: ۱۳۴).

در این رویکرد جنبه خوبی که دارد، این است که ظرفیت و شکلیابی و حتی توانایی استقبال آن‌ها از دیدگاه‌های ناسازگار با نظرات شخصی دانش‌آموزان را تقویت می‌کند. آستانه تحمل آن‌ها را در برابر دیدگاه مخالف بالا می‌برد و همین امر، سبب می‌شود زمینه‌های بروز اختلاف و کشمکش در جامعه کمتر گردد و دانش‌آموزان مهارت رفتاری مناسبی اجتماعی کسب نمایند. لایه ظاهری و ابتدایی این سخن، زیبایی و جذابیت زیادی دارد، به‌ویژه برای کسانی که در جامعه بسته و حاکمیت سلطه و اختناق زندگی می‌کنند. شهروندانی که از نابرابری‌های اجتماعی و بی‌عدالتی‌ها رنج برده، این نوع آموزش که دانش‌آموزان را برای گفتگو و انتقاد از وضعیت موجود و حرکت به سوی شرایط مطلوب آماده می‌کند، چیزی نیست که مورد قبول و پذیرش نباشد؛ اما لایه زیرین این سخن، چالش‌هایی نیز دارد و آن اینکه گفتگو در همه سطوح برای دانش‌آموزان امکان نداشته و نتایج سودمندی بر آن مترتب نخواهد بود؛ زیرا از یک دانش‌آموزی که از اطلاعات ابتدایی هم برخوردار نیست، گفتگوی انتقادی چگونه قابل تصور است. «برای هر گفتگوی مفید و صمیمانه به سطوح تقریباً برابری از اطلاعات و دانش پیشینی نیاز است، در حال که واقعیت‌های کنونی نشان‌دهنده نابرابری‌های شدید اطلاعاتی و آموزشی در سطوح مختلف است» (باقری، ۱۳۸۶: ۲۱۶). به‌علاوه قلمرو انتقاد تا چه حد است؟ آیا به انتقاد گرفتن همه عوامل مدرسه آن هم از سوی دانش‌آموزان که به پختگی نرسیده است کار معقولی به نظر می‌رسد؟ آیا کشمکش و اختلافات را در پی نخواهد داشت؟ آیا واگذاری زمان کافی با توجه به کثرت دانش‌آموزان امکان دارد؟ به نظر می‌رسد در این مسئله نیز مقداری زیاده‌روی شده است.

۳-۵. واپس‌گرایی

یکی از خصیصه‌های بارز و مشخصه اصلی پست‌مدرنیسم، انتقاد از مدرنیسم است و از هر آنچه دستاورد جامعه مدرن است، انتقاد می‌کند. تردید و شکاکیت درباره پیشرفت، نفی علم و عقل‌گرایی، بدبینی درباره آینده از چالش‌هایی است که فراروی جامعه پست‌مدرن



قرار دارد. «پست مدرنیست‌ها برخلاف مدرنیسم‌ها معتقدند که الزاماً آینده بهتر از حال و حال بهتر از گذشته نیست و بدین ترتیب، مفهوم پیشرفت که مدرن‌ها مطرح کرده و به آن ارج نهاده بودند، به دست پست مدرن‌ها نقد شد. اعتقاد نداشتن به پیشرفت و اینکه پایان خوش برای آینده تاریخ وجود ندارد از چیزهای است که پست مدرن به آن اشاره دارند» (پور شافعی و آراین، ۱۳۸۸: ۱۰۶۵).

به نظر می‌رسد این نوع نگاه، یک نوع واپس‌گرایی یا بدبینی است. اگر اعتقاد به پیشرفت نباشد، ما در تعلیم و تربیت دنبال چه می‌گردیم! این همه سرمایه‌گذاری و تلاش به منظور پیشرفت و آینده بهتر و فرجام نیکوتر قابل توجه است. در صورتی که ترقی و کمال و پیشرفت امر موهوم و خیالی باشد، حرکت و تلاش معنا نخواهد داشت. مشی در فضای وهم‌آلود و خیالی و تلاش برای امری که چشم‌اندازی بهتر و روشنی نداشته باشد، امر معقول به نظر نمی‌آید این است که یکی از چالش‌های جدی، واپس‌گرایی جریان پست مدرنیسم است. مشکلات جریان مدرن در توجه به علم و عقل و تأکید بر پیشرفت نیست، بلکه چالش‌ها و پیامدهای آن بی‌توجهی به مسائل معنوی و غفلت از نیازهای اساسی و متعالی انسان و نوع نگاه به عالم هستی است. اگر علم و دین عقل در کنار هم و با استعانت از منطق و جهان‌بینی الهی و مدد گرفتن از معارف و حیانی برای مدیریت جهان و نظام تعلیم و تربیت مورد نظر قرار گیرد، دیگر چالشی نخواهیم داشت. علم و عقل در خدمت بشر و تلاش بر ای رسیدن به وضعیت مطلوب و نظام پویا حرکت روبه جلو از این واپس‌گرایی یا توقف نجات خواهیم یافت و آینده بهتر از گذشته خواهیم داشت.

۳-۶. نفی الگو در تربیت پست مدرنیسم

یکی از خصوصیات انسان الگوپذیری و تقلید از منش شخصیت و رفتار دیگران است. روان‌شناسان تقلید را تولید مجدد و فعال کیفیات خصوصیات ادراک شده رفتار موجود، دیگر طور تعریف نموده‌اند (منصور، ۱۳۶۲: ۲۴۹). «دیگر پیروی» از مفاهیمی پذیرفته شده روان‌شناسی و از یافته‌های این علم و موردپذیرش روان‌شناسان است. دیگر پیروی در سنین پایین از اهمیت زیادی برخوردار است یافته‌های روان‌شناسی این امر را تأیید می‌کند که انسان‌ها در زندگی خود خواسته و ناخواسته از رفتار و منش فرد ایدئال خود الگوبرداری



می‌کند. الگوپذیری مکانیزمی است که تربیت از طریق آن صورت می‌پذیرد. «تقلید یکی از جنبه‌های روابط انسانی به شمار می‌رود که در طی آن یک فرد پس از ادراک و دریافت رفتار یا حالتی از فرد دیگر، آن را تکرار می‌کند» (عباسی مقدم، ۱۳۷۱: ۴۴).

از نظر روانی چنین حقیقتی انکار ناشدنی است. تربیت‌پذیری و تمایل به پیروی از دیگران در کسب رفتارها، از جنبه‌های روانی انسان به شمار می‌رود. افراد به خاطر همین تمایلات روانی به جانب الگوها توجه دارند و سعی می‌کنند رفتار و کردار و منش و حتی گفتار اسوه را سرمشق خویش قرار دهند. ما روزمره این حقیقت را در حیات انسان به‌ویژه در کودکان و نوجوانان مشاهده می‌نماییم. نوع لباس، نوع آرایش نوع مدل‌های که نمود می‌یابد، به‌زودی در میان افراد جامعه موردپذیرش قرار می‌گیرد، همه حکایت از این امر دارد.

در مدل تربیتی قرآن کریم، ارائه الگو و نمونه به‌خوبی مورد تأکید است که نشان از اهمیت و برجستگی آن در امر تربیت دارد. خداوند برای اینکه امر تربیت و هدایت به نحو شایسته و مطلوب انجام گیرد، رسول مکرم اسلام (ص) را که کامل‌ترین و شاخص‌ترین فرد انسانی و از نظر شخصیت برجسته‌ترین و بهترین است، برای مردم معرفی الگو نموده است. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود» (احزاب: ۲۱). مسئله الگو در نظام آموزش و ارائه سرمشق که به انسان ایدئال عینیت می‌بخشد از مؤلفه‌های مهمی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

در نظام تعلیمی پست‌مدرن، ارائه الگو مفهومی ندارد؛ زیرا معلّم از نظر دانش و منش به اندازه دانش‌آموز است و گفته‌های او به‌اندازه چیزی است که دانش‌آموز می‌گوید. شخصیت معلّم اصلاً مطمح نظر نیست. اصولاً بالادست و فرودست مطرح نیست. حقیقتی نیست تا بر اساس آن ارزیابی صورت گیرد. هیچ هنجار جهان‌شمول اخلاقی وجود ندارد. حد مرزی نیست تا خود را در قالب آن قرار دهیم. «با توجه به اصول معرفت‌شناختی پست‌مدرن که حاکی از نبود جنسیت مطلق، نبود اصول و روش‌های قطعی برای شناخت و نسبی‌گرایی است، نظام تربیت آن‌ها نمی‌تواند الگویی از انسان ایدئال را ارائه دهد که بر اساس فرد دیگر تربیت شود» (پورشافعی و آراین، ۱۳۸۸).

توجه پست‌مدرن متمرکز به گفتمان است و معتقدند با همین گفتمان است که شخصیت



شکل می‌گیرد و ایجاد می‌شود. پست‌مدرن نه به گذشته ارزش قائل است و نه به آینده خوش‌بین. آن‌ها در زمان حال متوقف است در چنین وضعیتی تصویری از انسان الگو و دلخواه امکان نخواهد داشت. از نظر پست‌مدرنیسم حقیقتی نیست، بلکه همه چیز مشکوک و غیر قطعی است همه چیز در حال نو شدن است. پدیده ثابتی وجود ندارد. در چنین رویکردی، الگو و ارائه نمونه و فرد شایسته، مفهوم نخواهد داشت.

۷-۳. آنارشیسم آموزشی

یکی از مسائل و موضوعاتی که در نظام تعلیم و تربیت پست‌مدرنیسم دوپهلوی و دو سویه است، حذف رابطه‌های طولی در نظام آموزشی است. یک طرف این سخن جهت مثبت آن است و آن اینکه قانون خشک و غیر منعطف در مدرسه را قابل قبول نمی‌داند. قوانینی که در برخی موارد مانعی برای وصول هدف‌های تربیتی است و در برخی موارد با شأن و منزلت و کرامت انسانی موافق نیست. به طور مثال شأن انسان این طرف میز با آن طرف میز از زمین تا آسمان تفاوت دارد. کسی که در کرسی نشسته است، منزلت خود را مهم‌تر و بالاتر از افراد بدون کرسی می‌داند؛ اما در نظام پست‌مدرنیسم این رابطه‌ها و ناسطحتی‌ها به هم می‌ریزد. به علاوه در رویکرد پست‌مدرنیسم به آموزش نه تنها هم‌سطحی معلّم و دانش‌آموزان از بین می‌رود، بلکه هیچ‌گونه رابطه طولی در ساختار نظام آموزشی مفهوم نخواهد داشت. سلسله مراتب در آن نخواهد بود و پایین‌دست و بالادست وجود ندارد. «رورتی که خود را یک فیلسوف تعلیم و تربیت می‌داند، ایده‌های اجتماعی ویژه‌ای دارد که پیروی او از لیبرال دموکراسی سرچشمه می‌گیرد. این پدیده‌ها که به مدرسه کشیده می‌شود مرکز آموزشی را پدید می‌آورد که در آن، ویژگی‌ها و نمادهای تاریخی-اجتماعی از میان رفته است. طبقه در روابط مدرسه رورتی جای ندارد. افراد همه نقطه‌های بی‌مرکز سازمان‌اند. خواه معلّم، خواه دانش‌آموز باشد. رابطه‌های بدون ترجیح‌ها یا اولویت‌های تاریخی-اجتماعی، باعث شکل گرفتن هزاران جریان ارتباطی آزاد می‌شود» (آهنچیان، ۱۳۸۲: ۵۵).

لایه ظاهری این سخن دلربا و جذاب است. این که طبقه و روابط ارباب و رعیت‌گونه، جایگاهی ندارد. مدیریت آن هم از نوع حاکمیت خشن و غیر انسانی یا نژادی مردود است. همه در یک نقطه قرار دارند، آن طرف میز، با این طرف میز از نظر قدرت و منزلت اجتماعی



یکسان است، از جنبه‌های مثبت و مطلوب این نظام است؛ اما آیا نبود رابطه طولی به معنای نبود ضابطه و یک سری اصولی که موجب نظم و انضباط و اجرای عدالت باشد، امر ضروری و لازم نخواهد بود؟ به نظر می‌رسد چنین تصویری از نظام آموزشی تا اندازه آرمان‌گرایانه و رؤیاگونه است که در شرایط فعلی امکان تحقق آن نخواهد بود؛ زیرا یکی از مسایلی که در مدیریت و سازماندهی یک مجموعه نقش مهمی ایفا می‌کند تا آن مجموعه و یک نظام به کارایی مطلوب و هدف‌های خویش برسد، این است که در آن نقش‌ها و روابط مشخص باشد و هرکس به نقش و وظیفه خود عمل نماید. رابطه‌ها تعریف شده باشد و تمام عناصر در درون آن به منظور رسیدن به اهداف مشترک حرکت نمایند. در جامعه اگر حاکمیت و نظم و انضباط نباشد و همه رابطه‌ها عرضی باشد نه طولی و هرکسی طبق خواسته و میل خود عمل کند چنین جامعه‌ای دچار هرج و مرج می‌شود.

در نظام تعلیم و تربیت پست‌مدرن یک نوع هرج و مرج و رویکرد آنارشیسمی حاکم است؛ زیرا در مدرسه‌ای که نقادی از تمام عناصر درون و برون مدرسه دیده می‌شود، مدرسه به سازمانی بدل می‌شود؛ بدون ساخت بدون مرز، بدون رده‌بندی قدرت، بدون اصل قطعی. در مدرسه‌ای که کلاس درس همچون مرکزی برای دست‌کاری در ایده‌های مختلف تلقی می‌شود (فرمی‌پنی فراهانی، ۱۳۸۳: ۲۵۳).

در مدرسه‌ای که تئورسین‌های آن، چارچوب تئوریک سازمان (مثل مدرسه) را به هم می‌ریزند و موجب شکست نظم و استحکام و طرفداری آن‌ها از ماتریس‌های بی‌نظم و پیچیده‌ای از روابط باعث و پوچ‌گرایی سازمانی می‌شود در مدرسه‌ای که شالوده‌های کهنه ساخت و روابط را می‌شکنند سعی می‌کند تا مرزها را فروریزد. گونه‌گونی را تبلیغ می‌کنند، به جابه‌جایی گسترده در پست‌ها و موقعیت‌ها دست می‌زنند. در نظامی که معلم نماینده خدا بر روی زمین به حساب نمی‌آید تا مسئولیت هدایت‌گری و رشد افراد را بر دوش خود احساس کند. ادعای اینکه می‌خواهد دست دیگران برای رساندن آنان به درجه‌های که می‌خواهند، راه ندارد به دانش‌های چون روانشناسی و جامعه‌شناسی یا روش تدریس متکی نیست یا به آن‌ها اعتماد ندارد، خواهان ایجاد تغییرات اساسی یا پیشرفت جهش گونه نیست. در چنین مدرسه‌ای که پست‌مدرنیسم انتظار دارد و بر آن تاکید می‌نمایند به نظر می‌رسد



نوعی هرج و مرج و بی‌نظمی و بی‌قانونی حاکم باشد. آنچه در متن واقع و در زندگی روزه مره دانش‌آموزان جریان دارد این است که همه دانش‌آموزان به آن حدی از بلوغ نرسیده‌اند که بتوان بدون انضباط و فشار بیرونی و قانونی، قابل اداره و کنترل باشد. در جامعه‌ای که انسان‌ها در حدی از کمال و رشد عقلی رسیده‌اند و مصالح و مفاسد کارهای خود را می‌تواند به خوبی درک و فهم نمایند؛ اما هنوز ناهنجاری‌ها و مشکلات و قانون‌شکنی و قانون‌گریزی علی‌رغم عامل کنترل‌کننده خارجی (حکومت) در جامعه وجود دارد و اگر تصور کنیم روزی را که نه حکومتی هست و نه قانونی چه رفتارهای غیر انسان و غیر اخلاقی اتفاق می‌افتد، معلوم نیست. در جامعه‌ای که پست‌مدرن‌ها زندگی می‌کند با وجودی اینکه حکومت مقتدری وجود دارد اما با یک ساعت برق رفتگی شهروندان پست‌مدرن دست به سرقت و تاراج اموال عمومی می‌زند چه انتظار می‌رود از جامعه مدرسه که بدون قانون و بدون یکسری بایدها و نبایدها بشود آن را اداره و کنترل نمود. به نظر می‌رسد چنین مدرسه، گرفتار مشکلات زیادی گردد و به طرف هرج و مرج پیش رود.

نتیجه‌گیری

پدیده پست‌مدرنیسم در واکنش به مدرنیسم و کاستی‌ها و مشکلات ناشی از مدرنیسم که دامن‌گیر جامعه انسانی شد، پدید آمد. با توجه به رویکرد انتقادی نسبت به جریان پست‌مدرن، دستاوردهای مثبت و نتایج خوبی را در عرصه تربیتی و نظام آموزشی به وجود آورد. تربیت شهروندان انتقادی، دموکراسی رادیکال به منظور برقراری رابطه عمیق با دیدگاه‌های مختلف، تأکید و توجه به گفتمان سازنده، شنیدن صداها و فرهنگ‌های مختلف از مسائل مورد تأکید و نقاط قوت و جهات مثبت این جریان است؛ اما علی‌رغم این برجستگی‌ها، کاستی‌ها چالش‌های نیز وجود دارد که ما به تعدادی از آن پرداختیم. عدم توجیه فلسفی با اهداف تربیتی، عدم امکان الگودهی در آموزش و پرورش، واپس‌گرایی و تردید در گذشته و آینده، آنارشیمی و هرج و مرج در نظام آموزشی، بی‌توجهی به نقاط و جهات مشترک و احیاناً کاستی‌های دیگری دامن‌گیر نظام تعلیم و تربیت پست‌مدرنیسم است که به اعتقاد ما این نظام نیز نتوانسته است گره از مشکلات اساسی جامعه بردارد و



دردهای مزمن انسان را مداوا کند. زخم‌های بشر را التیام بخشد. هنوز مشکلاتی زیادی
فرا روی جامعه جهانی و نظام آموزشی وجود دارد که پست مدرنیسم نیز نتوانست آن‌ها را
حل نماید.

فهرست منابع

۱. آهنگیان، محمد رضا، (۱۳۸۲)، آموزش و پرورش در شرایط پست مدرن، تهران: کتابخانه طهوری.
۲. باقری، خسرو، (۱۳۸۶)، دیدگاه‌های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: نشر علم.
۳. پور شافعی، هادی؛ آرین، ناهید، (۱۳۸۸)، مجموعه مقالات، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴. عباسی مقدم، مصطفی، (۱۳۷۱)، نقش اسوه‌ها در تبلیغ و تربیت، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۵. فرمی‌نی فراهانی، محسن، (۱۳۸۳) پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت، تهران: نشر آیش.
۶. منصور، محمود، (۱۳۶۲) روانشناسی ژنتیک، تحول روانی از کودکی تا پیری، تهران: انتشارات رز.
۷. نودری، حسینعلی، (۱۳۸۵)، صورت‌بندی مدرنیته و پست مدرنیته: بسترهای تکوین تاریخی و زمینه‌های تکامل اجتماعی، تهران: نقش جهان مهر.
۸. نوری، محمد اسماعیل، (۱۳۸۲)، جایگاه رفیع معلّم در اسلام، قم: نشر نصایح.

